

مهاجرت نخبگان: شکست روند توسعه

چکیده

در دهه‌های اخیر موضوع مهاجرت نخبگان به یکی از مسائل مهم و حساس از لحاظ سیاسی، اقتصادی و امنیتی به ویژه برای کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. میان مهاجرت وسیع از یک کشور و روند توسعه آن یک رابطه معنادار قوی برقرار است. لذا نویسنده در این مقاله، پدیده مهاجرت را در چارچوب موضوع توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ادعای اصلی نویسنده این است که مهاجرت گسترده شهروندان یک کشور به خصوص نخبگان، نتیجه مستقیم عدم موفقیت روند توسعه است. برای اثبات این گزاره، ابتدا مفهوم توسعه و رابطه آن با مهاجرت بررسی و سپس عناصر مهم و اساسی تداوم توسعه و علل مهاجرت نخبگان تشریح می‌شود.

واژگان کلیدی

کشورهای در حال توسعه، نخبگان، مهاجرت، ساختار قدرت، مرگ نخبگی.

مقدمه

در دهه‌های اخیر موضوع مهاجرت از منظرهای متفاوت و اغلب متضاد، به یک موضوع مهم و حساس سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح جهانی تبدیل شده است. کشورها، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه با معضلی بزرگ به نام مهاجرت‌های ناخواسته و حتی برنامه‌ریزی شده مواجه هستند. همان‌گونه که دلایل مهاجرت برای مهاجران متفاوت است، دلایل و اهداف کشورهای مهاجرپذیر نیز یکسان نمی‌باشد. اما آنچه که در میان مهاجران مشترک است فرار آنها از وضعیت موجود محل زندگی می‌باشد. در واقع تمام کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کنند در جستجوی شرایطی بهتر برای خود و احتمالاً خانواده خود هستند. به سخنی دیگر جستجو برای زندگی بهتر فصل مشترک تمام انسان‌هایی است که جرأت طی کردن روند پردردسر، گران و خطرناک مهاجرت را دارند. این زندگی بهتر برای مهاجران معنا و مفهوم متفاوتی دارد. بدون شک زندگی بهتر همان اقدام برای تغییر شرایط زیستی آنهاست. البته تغییر شرایط می‌تواند در یکی از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی و یا مجموعه‌ای از آنها باشد. جالب آن است که تمام مهاجران در آغاز راه باور دارند که اقدامشان وضعیت عمومی آنها را بهتر می‌کند. برای مثال مرفه‌تر یا امن‌تر و یا آزادتر و بامعناتر زندگی خواهند کرد.^(۱) اینکه آنها به اهداف خود می‌رسند و یا نه، هدف و پرسش این مقاله نیست. آنچه که قصد ما را در این نوشتار بیان می‌کند جستجو برای فهم چرایی و چگونگی شکل‌گیری شرایطی است که امواج مهاجرت، آن هم مهاجرت نخبگان از یک کشور را به وجود می‌آورد.

سابقه تاریخی مهاجرت به قرن‌ها و هزاره‌های قبل برمی‌گردد. تاریخ صدر اسلام و تاریخ کشور ما در قرون متمادی گواه مهاجرت مردان بزرگی بوده است.^(۲) غالباً، آنها آگاهانه اقدام به مهاجرت می‌کردند و آن مهاجرت تأثیر بسیار زیادی در شکوفایی و موفقیت روند حصول اهداف آنها به جای می‌گذاشت. در هر صورت محتوای مهاجرت حرکت و تغییر است که از اصول اساسی بقا و رشد انسان در طول تاریخ بوده است. اگرچه مهاجرت چیزی نیست مگر تلاش برای بهتر بودن و بهتر شدن در یک مسیر شجاعانه، اما وقتی جامعه‌ای با امواج

مهاجرت نخبگان بالقوه و بالفعل خود مواجه می‌شود، بدون شک این امری تلخ و تجربه‌ای ناگوار برای آن ملت است که فهم آن اهمیتی ملی دارد. (۳) هنگامی که مهاجران یک کشور نخبگان آن هستند، عدم پذیرش وضع موجود، می‌تواند به معنای پشت‌کردن آنها به جامعه و مردمی باشد که شرایط نخبگی را برای آنها فراهم کرده‌اند، مهاجرت نه تنها پدیده‌ای مطلوب نمی‌باشد، بلکه به نظر می‌رسد به پدیده‌ای ضد توسعه نیز تبدیل می‌شود. تلخی این موضوع هنگامی افزایش می‌یابد که بدانیم نخبگان یک کشور از حساس‌ترین گروه‌های اجتماعی یک جامعه در امر توسعه نیز هستند. (۴) در این چنین شرایطی است که دیگر نمی‌توان به موضوع مهاجرت به سادگی و فقط به عنوان یک انتخاب شخصی و حتی یک وضعیت خاص فردی نگریست. همزمان و از سوی دیگر هنگامی که می‌بینیم که جوامعی با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و با تمام توان خود در تلاش جذب این مهاجران هستند (۵)، موضوع از سطح ملی خارج و به پدیده‌ای جهانی در تمام سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی امنیتی تبدیل می‌شود. در این راستاست که پرسش اصلی ما در این نوشتار چنین شکل می‌گیرد: چرا و چگونه جوامع در حال توسعه که به شدت به نیروی انسانی تحصیل‌کرده و متفکر (نخبگان بالقوه و بالفعل) برای تداوم و موفقیت روند توسعه خود نیاز دارند با امواج دردناک مهاجرت این قشر اجتماعی خود مواجه می‌شوند؟ آیا این یک رویداد اجتناب‌ناپذیر است؟ آیا این صرفاً یک انتخاب شخصی است و یا نتیجه و محصول یک روند سیاسی - اقتصادی و اجتماعی است؟ تا چه اندازه مدیران جامعه و ساختار مدیریتی جوامع در حال توسعه در شکل‌گیری این چنین وضعیتی نقش‌آفرین هستند؟ آیا خود نخبگان نیز در شکل‌گیری مهاجرت دارای نقش هستند؟ و در نهایت چگونه می‌توان آن را مدیریت کرد و از وقوع آن به صورت یک حرکت اجتماعی جلوگیری نمود؟

نکته جالب و شاید راهگشا برای فهم علل مهاجرت این است که تمام کشورهایی که با پدیده گسترده مهاجرت نخبگان روبه‌رو هستند، کشورهایی هستند که در عین حال توسعه بودن در حال گذار از شرایطی نه خیلی مطلوب به شرایطی مطلوب و یا بسیار نامطلوب

می‌باشند. به سخنی دیگر ناپایداری و وقوع تحولات گسترده و عظیم (بسیاری از اوقات نه مثبت) اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از وجوه مشترک تمام جوامعی است که با نرخ بالای مهاجرت شهروندان خود، به‌ویژه تحصیل‌کردگان خود مواجه هستند. بنابراین در گام نخست می‌توان پذیرفت که میان مهاجرت وسیع از یک کشور و روند توسعه عمومی آن کشور یک رابطه معنادار برقرار است.

از این منظر است که باور داریم پدیده مهاجرت را باید در چارچوب موضوع مهم‌تر، کلان‌تر و جامع‌تر یعنی توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر، باور این مقاله این است که مهاجرت گسترده شهروندان یک کشور به خصوص تحصیل‌کردگان آن، نتیجه مستقیم عدم موفقیت روند توسعه در آن جامعه می‌باشد. برای اثبات این فرضیه، می‌بایست به مفهوم و چگونگی عملکرد توسعه در یک جامعه پرداخت و سپس به عناصر مهم و اساسی تداوم توسعه در آن جامعه توجه کرد تا به توضیح علمی وضعیت زیستی اقتصار تحصیل‌کرده آن جامعه رسید و ریشه مهاجرت آنها را فهم کرد.

مفهوم توسعه و رابطه آن با مهاجرت

واژه توسعه به‌عنوان مفهومی مستقل از اواخر دهه چهل میلادی وارد ادبیات آکادمیک گردید.^(۶) برای چند دهه توسعه به شرایط و موقعیتی اقتصادی برای کشورهایی گفته می‌شد که آن کشور موفق می‌شد در چند شاخص اقتصادی رتبه جهانی خود را بهبود بخشد. بر این مبنا توسعه مفهومی صرفاً اقتصادی بود که با مفاهیمی چون صنعتی شدن هم‌سنگ بود.^(۷)

این بدان معنا بود که برای فهم توسعه از شاخص‌های صنعتی شدن و برای بیان صنعتی شدن از درک تولیدات کالاهای صنعتی استفاده می‌شد. اما با ورود به دهه هشتاد میلادی و به دلیل عدم موفقیت درصد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه در طی کردن روند صنعتی شدن محققان و ادار شدند تا نگاهشان را به مفهوم و چگونگی شکل‌گیری توسعه تغییر دهند. آنها متوجه شدند که مفهوم توسعه خیلی وسیع‌تر از آن است که آن را در

شاخص‌های اقتصادی و آن هم آن گروه از شاخص‌های کمی محدود نمود. ^(۸) آنچه که بانی این تحول بود توجه به شاخص نیروی انسانی در مفهومی وسیع‌تر از خصوصیت‌های کمی به‌عنوان یک نتیجه و یک عامل اساسی روند توسعه کشورها بود. ^(۹) این در شرایطی رخ داد که کشورهای با اتکا به وضعیت خاص موفق می‌شدند که در شاخص‌های درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ سرمایه‌گذاری و یا نرخ پس‌انداز از جایگاه بالایی در مقایسه با کشورهای دیگر برخوردار شوند، ولی به‌طور کلی کسی قائل نبود که جوامع آنها توسعه یافته باشند. ^(۱۰) حتی شاخص‌های مربوط به کیفیت نیروی انسانی که براساس سطح آموزش، بهداشت و در واقع سلامت جامعه تنظیم شده بود نیز نمی‌توانست توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را به خوبی توضیح دهد. جوامعی چون امارات متحده، قطر و یا بحرین که از موفقیت‌های بالایی در کیفیت نیروی انسانی (براساس آن شاخص‌ها) برخوردار شده‌اند را، هنوز نمی‌توان در جرگه کشورهای توسعه‌یافته قرار داد. این واقعیت‌ها محققان را وا داشت که برای تعریف و درک مفهوم توسعه تأملی جدی داشته باشند. با بیانی دیگر ناتوانی در اندازه‌گیری تفاوت میان جوامع صنعتی از یک‌سو و جوامع در حال صنعتی‌شدن از سوی دیگر و همزمان ناتوانی در تشخیص علل اساسی عدم موفقیت کشورهای متعددی در جهان در شتاب‌بخشیدن روند توسعه زمینه را برای تحقیقات و مطالعات بیشتر در مورد مفهوم توسعه فراهم کرد.

از آغاز دهه نود میلادی کمتر محققانی توسعه را امری تک‌بعدی و محصول یک وضعیت خاص و در یک دوره زمانی مشخص می‌دید. ^(۱۱) از آن پس تا به امروز تلاش بر این بوده است که برای توسعه تعریفی ارائه شود که بتواند تمام تلاش‌های جمعی بشر را در تمام دوره‌های زمانی و در تمام شرایط جغرافیایی و محیطی پوشش دهد. دیگر قابل قبول نیست بپذیریم که توسعه فعلیتی است که مربوط به فعالیت صنعتی بشر باشد. جوامع در قرون گذشته و حتی هزاره‌های گذشته نیز با پدیده توسعه مواجه بوده‌اند. در آن دوره‌ها نیز بعضی موفق بوده‌اند و برخی ناموفق در امر توسعه تلقی می‌شدند.

از آنجا که پذیرفته شده بود که روح و موتور تمام نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها که خود مرکز

توسعه‌ی مفهوم نیاز و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید می‌باشد، برای نخستین بار به‌منظور بیان دو مفهوم نیاز و توسعه رابطه‌ای مستقیم و علت و معلولی کشف کردند. برقراری رابطه‌ی متقابل در میان نیاز و مفهوم توسعه، متغیر زمان را چنان گسترده کرد که می‌توان گفت توسعه به معنای عمومی است که از آغاز زندگی بشر و به‌طور حتم تا پایان حیاتش با او همراه بوده و خود را به‌طور

بیان از آغاز زندگی خود با نیاز و در نتیجه با تقاضا و درخواست مواجه بوده است. او همیشه سعی کرده است تا با کشف راه‌های مختلف و با به‌کارگیری ابزار گوناگون این نیازها را پاسخ‌گو باشد.^(۱۲) در این راستا نیازهای اولیه بشر، نیازهای امنیتی و بیولوژیکی و در ساده‌ترین اشکال ممکن بوده‌اند. زنده‌ماندن در مقابل طوفان‌ها، سرما، گرما، باران و برف از یک سو و یافتن موادی برای خوردن و در نتیجه ادامه بقا و حیات، نیازها و تقاضاهای اولیه انسان بوده است. از آنجایی که این نیازها دائمی هستند، بشر دریافت که باید راه‌ها و شیوه‌هایی را کشف و تولید کند که پاسخ‌گویی به آنها را نهادینه، ساختارسازی و همیشگی کند. اما در روند نهادینه کردن این پاسخ‌گویی، او متوجه می‌شود که به‌طور اجتناب‌ناپذیری با تولید نیازهای جدیدی مواجه می‌شود. برای نمونه وقتی انسان فهمید که برای مقابله با حیوانات باید خود را به سلاحی مجهز کند و یا برای مقابله با تهدیدات جوی باید سرپناهی بسازد، اسلحه و خانه و چگونگی تولید آنها به نیازهای جدید انسان اولیه تبدیل شدند.

بنابراین برای پاسخ‌گویی به نیازهای موجودش (امنیت) و آدار شد تا آن را با تولید نیاز جدید و پاسخ‌گویی به آن یعنی اسلحه و سرپناه تولید کند. این روند تا به امروز به تداوم خود ادامه می‌دهد. معنای آن این است که پاسخ‌گویی به یک نیاز فقط و فقط از طریق تولید نیاز و خواسته جدید ممکن می‌باشد.

به این دلیل می‌توان گفت که توسعه در مرحله نخست خود پاسخ‌گویی به نیاز از طریق تولید نیازهای جدید را پشت‌سر گذاشت و در ادامه نهادینه کردن پاسخ‌گویی به نیازهای موجود فقط از طریق کشف و تولید نیازهای جدید امکان‌پذیر گردید. اگرچه سال‌ها و قرن‌ها

تولید نیازهای جدید یا شیوه‌ها و روش‌های پاسخ‌گویی به نیازهای موجود از سرمایه‌های انسانی در خطا صورت می‌گرفت، انسان فراگرفت که برای نهادینه کردن تولید نیازهای جدید در جامعه او نیاز به اندیشیدن و توانایی طراحی، نوآوری و خلاقیت دارد. در این مقطع از تاریخ توسعه بود که تولید و پرورش انسان‌هایی که توانایی اندیشیدن، طراحی و خلاقیت در جامعه بین سازمان یافته را داشته باشند به یک نیاز اساسی و کلیدی در تداوم بهبود زندگی بشر تبدیل شد. انسان در جریان افزایش توانایی خود جهت پاسخ‌گویی به نیازهای موجود از طریق تولید نیازهای جدید، با پدیده شگفت‌انگیز گسترش ناگهانی کمی و کیفی نیازهای موجود و جدید مواجه گردید.^(۱۳) گسترش کمی و کیفی نیازهای موجود و نیازهای جدید باعث ایجاد تفاوت‌ها و شکاف‌ها در درون جوامع گردید. همزمان با شکل‌گیری شکاف‌ها و تفاوت‌ها در درون جامعه، میان جوامع نیز تفاوت‌ها محسوس گردید. علت اصلی این شکاف‌ها در دو مقوله توانایی پاسخ‌گویی و امکانات مورد استفاده در پاسخ‌گویی به نیازها قابل توضیح است. نظر به اینکه پاسخ‌گویی به تمام نیازهای موجود امکان‌پذیر نمی‌باشد^(۱۴) و انسان باید انتخاب کند و چون در انتخاب میان خواسته‌های بخشی از جامعه با بخش‌های دیگر جامعه تفاوت شکل می‌گیرد، شکل‌گیری تفاوت‌ها و شکاف‌های اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر در آن مرحله از توسعه انسان بود. در واقع شکل‌گیری این تفاوت‌ها و ناتوانی در پاسخ‌گویی به تمام نیازهای مردم و تمایل همه مردم در یافتن پاسخ به نیازهای خود، بستر اصلی شکل‌گیری مهاجرت‌های قری، خانوادگی و اجتماعی تلقی می‌شود.

در همین راستا، مهاجرت در درون کشورها به مهاجرت از کشوری به کشور دیگر نیز منطقی گردید. بنابراین برای فهم شکل‌گیری مهاجرت و در مرحله بعد تلاش برای جلوگیری و یا مدیریت آن بستگی به فهم چگونگی ناتوان شدن در پاسخ‌گویی به نیازها و یا تبعیض در انتخاب نیاز برای پاسخ‌گویی دارد. اما چه بخش‌هایی از یک جامعه مسئولیت پاسخ‌گویی و حتی انتخاب نیازها برای پاسخ‌گویی را به عهده دارند.^(۱۵) با کشف آن می‌توان به ریشه شکل‌گیری مهاجرت رسید.

دو گروه نقشی کلیدی را در روند انتخاب نیازها برای پاسخ‌گویی و تولید نیاز جدید برای نهادهای پاسخ‌گویی به نیازهای انتخاب‌شده به عهده دارند. این دو گروه عبارتند از دولت و کارگزارانش و نخبگان جامعه.

در واقع دولت، به‌عنوان کارگزار اصلی ساختار سیاسی و مدیریتی جامعه در روند پاسخ‌گویی به نیازهای موجود جامعه (به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه) نقش اصلی و حیاتی را به عهده دارد.^(۱۶) این دولت است که با اتخاذ سیاست‌ها و تخصیص منابع ساختار لازم را برای پاسخ‌گویی به خواسته‌ها، تقاضاها و نیازهای مردم جامعه به‌وجود می‌آورد.^(۱۷) همان‌گونه که گفتیم از آنجایی که همیشه خواسته‌ها، تقاضاها و نیازهای مردم در یک جامعه بیشتر از امکانات و توانایی آن جامعه در برآورد کردن و پاسخ‌گویی به آنهاست مدیریت این روند در موفقیت روند توسعه از یک سو و موضوع مهاجرت از سوی دیگر فوق‌العاده مهم و کلیدی می‌باشد.

حال چنانچه یک دولت و یا مجموعه ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی حاکم در یک جامعه موفق شود که نه تنها نیازها و خواسته‌های موجود مردم را پاسخ‌گو شود، بلکه بتواند شرایط را برای تولید نیازهای جدید که باعث افزایش توانمندی‌ها و امکانات برای پاسخ‌گویی به نیازهای موجود می‌شود فراهم کند، آن جامعه نه تنها از شکاف‌های درونی کمتری در میان اقشار خود و تفاوت با جوامع دیگر برخوردار خواهد بود، بلکه می‌تواند روند مهاجرت را کند و حتی آن را به روند پذیرش دیگران از جوامع دیگر تبدیل کند. به عبارتی دیگر افزایش شکاف‌های داخلی و گسترش تفاوت با جوامع دیگر چیزی نیست مگر انتخاب ناصحیح و غیرعلمی امکانات توسط ساختار مدیریتی یک جامعه. اما نکته اساسی در این است که چون تعداد خواسته‌ها و نیازها از مجموع امکانات و توانایی‌ها بیشتر است، انتخاب آن دسته از نیازها که باید به آنها پاسخ داده شود، استراتژیک‌ترین تصمیم یک مجموعه مدیریتی در یک جامعه می‌باشد که اجازه می‌دهد روند توسعه شتاب گیرد و معضلی به نام مهاجرت، آن هم مهاجرت گسترده و موج‌دار نخبگان

صورت نگیرد. اما این انتخاب چگونه شکل می‌گیرد و چگونه می‌توان کیفیت آن را چنان اصلاح کرد که راندمان پاسخ‌گویی به نیازهای موجود از طریق تولید نیازهای جدید را مرتب افزایش داد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به نقش نخبگان در یک جامعه و رابطه میان ساختارهای چندبعدی آن جامعه با آنها توجه شود.

نقش نخبگان در روند توسعه

قبل از اینکه به نقش نخبگان یک جامعه در روند توسعه آن بپردازیم باید تعریفی از نخبه ارائه دهیم. در واقع تعریف ما از نخبه براساس همان مفهوم توسعه می‌باشد. از آنجایی که گفتیم توسعه روندی است که پاسخ‌گویی به نیازهای موجود و تولید نیازهای جدید را در یک جامعه نهادینه می‌کند، پس مهم‌ترین مشخصه یک نخبه باید در حوزه مدیریت پاسخ‌گویی به نیازهای موجود و تولید نیازهای جدید باشد.

مهم‌ترین شاخصه یک نخبه توانایی اندیشه‌ای او در مقایسه با بقیه افراد جامعه می‌باشد. در واقع وقتی شخصی توانایی اندیشه‌ای خود را با یک تخصص همراه می‌کند شرایط اولیه نخبه‌شدن را به دست می‌آورد. اما وجود این دو شاخص برای نخبه‌شدن کافی نیست. در واقع شخص با این مشخصات به فرد نخبه بالقوه تبدیل می‌شود. هرگاه این فرد بتواند با استفاده از این دو شاخص به تولید اندیشه جدید، تفکر تازه، کشف راه متفاوت در هر زمینه که به نیازها و خواسته‌های عمومی جامعه مربوط می‌شود، بپردازد آن شخص به یک نخبه تبدیل می‌شود. لذا از نگاه این تحقیق نخبه کسی است که با اتکا به اندیشه و تخصص، توانایی تولید نیاز جدید و یا مدیریت پاسخ‌گویی به نیازهای موجود را دارا باشد

بر این اساس ما دارای دو گروه نخبه هستیم، آنانی که پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های موجود افراد جامعه را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی مدیریت و هدایت می‌کنند. این افراد، در دولت و یا در مدیریت واحدهای تولیدی کشور فعالیت می‌کنند. گروه دوم افرادی هستند که توانایی تولید نیاز و خواسته جدید

در راستای نهادینه کردن روند پاسخ‌گویی به نیازهای موجود را دارا می‌باشند. این افراد از ظرفیت بسیار بالای اندیشه‌ای و نوآوری و تحصیلات بالا (چه به صورت آکادمیک و چه به صورت تجربه‌ای و شخصی) برخوردار هستند. بار سنگین تداوم توسعه در یک جامعه به‌طور عمده بر دوش این گروه قرار دارد.

خلاقیت این گروه است که امکان افزایش ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازهای موجود را فراهم می‌سازد. حال چنانچه جامعه نتواند این گروه را تقویت و تأمین نماید، آن جامعه در میان‌مدت و بلندمدت، به‌طور حتم دچار اختلال در روند توسعه خود خواهد شد. نکته مهم و اساسی این است که مسؤلیت تقویت و تأمین این گروه از نخبگان به‌عهده گروه اول نخبگان یعنی بخش اجرایی و مدیریتی جامعه و واحدهای تولیدی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی می‌باشد. باید توجه داشت که تقویت و تأمین این گروه همان پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های آنهاست. در واقع ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای نخبگان بسترساز شرایط مهاجرت آنها نیز می‌باشد. این بدان معناست که اگر نتوانیم خواسته‌های این گروه را پاسخ‌گو باشیم، نه تنها در میان‌مدت و بلندمدت روند توسعه دچار اختلال اساسی خواهد شد بلکه چنانچه آنها اقدام به مهاجرت کنند، پاسخ‌گویی به نیازهای موجود در جامعه در زمان حال نیز دچار مشکل می‌شود.

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، همیشه تعداد خواسته‌ها و نیازهای جامعه بیش از توانایی و امکانات موجود آن جامعه می‌باشد و به همین دلیل هنر مدیریت آن جامعه در این است که با انتخاب آن دسته از نیازها برای پاسخ‌گویی، فاصله میان نیازهای پاسخ داده شده از پاسخ داده نشده در گذر زمان را به آن اندازه نرساند که باعث گسترش روحیه ناامیدی و احساس فقر و عقب‌ماندگی در درون جامعه (در مقایسه افراد یک قشر با اقشار دیگر) و در مقایسه با جوامع دیگر شود. (۱۸)

در این راستا تولید نیازهای جدید امری کلیدی و حیاتی برای جلوگیری از وقوع چنین رویدادی می‌شود. باید توجه کرد که نیازهای موجود کنونی، نیازهای جدید سال‌ها و شاید

دهه‌های گذشته می‌باشند. در گذشته فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درونی جامعه منشأ اصلی تولید نیازها بوده‌اند. اما با پیشرفت کشورهای دیگر و گسترش ارتباطات مختلف میان جوامع، ما با ارائه نیازهای جدید از سوی جوامع دیگر نیز مواجه هستیم. (۱۹)

باتوجه به این واقعیت، هر چقدر یک کشور، روند توسعه خود را کندتر طی کند با حجم نیازهای جدیدی که منشأ تولید آنها در جوامع دیگر است بیشتر مواجه می‌شود. در نتیجه چنین شرایطی، به‌طور مداوم، چون امکانات پاسخ‌گویی در آن جامعه دچار تغییرات قابل توجهی نمی‌باشد (به علت کندی روند توسعه) فاصله میان نیازهای موجود پاسخ داده نشده و پاسخ داده شده بیشتر و بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی چون جوامع دیگر (توسعه یافته‌تر) از توان پاسخ‌گویی بیشتری نسبت به نیازهای موجود در جوامع کمتر توسعه یافته برخوردار هستند، درصدی از جمعیت کشورهای اخیر تمایل به مهاجرت به کشورهای صنعتی را پیدا می‌کنند. پرسشی که در این مقطع مهم به نظر می‌رسد این است که کدام گروه‌های اجتماعی نسبت به مهاجرت آسیب پذیرتر هستند؟

علل مهاجرت نخبگان

برای پاسخ به این پرسش باید سؤال کرد که در روند گذار توسعه‌ای کدام گروه یا قشر اجتماعی در معرض عدم دریافت پاسخ به پرسش‌های خود می‌باشد؟ به عبارت دیگر در کشورهای در حال توسعه توان پاسخ‌گویی به نیازهای کدام بخش از جامعه کمتر می‌باشد؟ باید توجه نمود که خواسته‌ها و نیازهای هر فرد و یا هر گروه اجتماعی براساس ماهیت و هویت فردی و اجتماعی آنها تعیین می‌شوند. شاخص‌هایی چون سطح تحصیل، سطح درآمد اقتصادی، موقعیت اجتماعی و فرهنگی از عناصر کلیدی تعیین‌کننده کمیت و کیفیت نیازها و خواسته‌های هر فردی می‌باشد. (۲۰) هر چقدر سطح تحصیلاتی فرد بالاتر باشد و او از یک موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بالاتری در جامعه برخوردار باشد، نه تنها نیازها و

خواسته‌های او از نظر کمیت بیشتر است بلکه محتوا و کیفیت تقاضاهای او با افراد دیگر متفاوت می‌باشد.

بر این اساس جامعه می‌بایست امکانات و سرمایه بیشتری را برای تأمین خواسته‌های آن افراد تخصیص دهد. با توجه به اینکه نخبگان یک جامعه در چنین شرایطی قرار دارند لذا چنانچه روند توسعه یک جامعه توجهی را برای برآوردن خواسته‌های آنها نکند، احتمال خروج آنها از کشور در جستجوی محلی برای یافتن پاسخ به نیازهای خود بیشتر می‌شود.^(۲۱) البته باید توجه نمود ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای یک فرد یا یک گروه شرط لازم برای وقوع مهاجرت می‌باشد ولی شرط کافی نیست. شرط کافی برای شکل‌گیری امر مهاجرت، بودن یک جامعه و کشور است که توان و اراده پاسخ‌گویی به نیازهای افراد یک جامعه دیگر را دارا می‌باشد. اما هیچ جامعه‌ای بدون توجه به این واقعیت که یک فرد مهاجر چه فوایدی برای جامعه او دارد اقدام به پذیرش آنها نمی‌کند.

به سخنی دیگر، مهاجرت زمانی صورت می‌گیرد که فرد در جامعه خود امکان پاسخ‌گویی به نیازهای خود را نمی‌بیند و همزمان دارای توانایی پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای موجود جامعه مهاجرپذیر می‌باشد. حال چنانچه جامعه مهاجرپذیر بتواند بخش قابل توجهی از نیازهای پاسخ‌نگفته آن فرد را جواب دهد، به احتمال بسیار قوی امر مهاجرت رخ می‌دهد.

از آنجایی که جنس نیازهای نخبگان با نیازهای اکثریت جامعه متفاوت است، مدیریت هر جامعه برای جلوگیری از وقوع مهاجرت دسته‌جمعی نخبگان باید تلاش بیشتری را برای پاسخ‌گویی به آنها انجام دهد. از سوی دیگر مشکلی که جوامع در حال توسعه در مورد اکنای نیازهای نخبگان دارند این است که درصد قابل توجهی از نیازهای جدید این گروه در جوامع صنعتی تولید می‌شوند و لذا توان پاسخ‌گویی آنها در درون یک کشور در حال توسعه بسیار اندک می‌باشد. آزادی بیشتر در روابط اجتماعی و اندیشه‌ای امکانات پیشرفته تحقیقات علمی، کیفیت بالای محیط کاری و رفاه بالای زندگی از آن جمله نیازها هستند که بیشتر در گروه نخبگان دیده می‌شوند.^(۲۲)

بنابراین جامعه نمی‌تواند برای جلوگیری از خروج دسته‌جمعی نخبگان یک کشور به پاسخ‌گویی نیاز آنها توجه خاص و ویژه نداشته باشد. اما چرا باید به این موضوع دقت و نگاه ویژه داشت؟ چرا باید جامعه برای تحقق خواسته‌های نخبگان خود هزینه بیشتری را با یک مدیریت خاص تحمل کند؟ پاسخ این پرسش در موضوع الزامات موفقیت روند توسعه در یک کشور می‌باشد. به سخنی دیگر جامعه نمی‌تواند با موفقیت روند توسعه خود را انجام دهد و بی‌توجه به پاسخ‌گویی نیازهای گروه و قشر نخبگان خود باشد. مهم‌ترین دلیل برای این موضوع جایگاه و نقش نخبگان در روند توسعه یک کشور می‌باشد. همان‌گونه که توضیح دادیم توسعه روندی است که پاسخ‌گویی به نیازهای موجود از طریق نهادینه کردن تولید نیازهای جدید انجام می‌شود. وظیفه و مسؤلیت اصلی تولید نیازهای جدید در تمام ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عهده نخبگان می‌باشد. از آنجایی که وجه مشخصه نخبگان، اندیشیدن، کشف مشکلات و یافتن راه‌حل‌ها از طریق شیوه‌ها و راه‌های جدید می‌باشد و با توجه به اینکه ماهیت نیازهای جدید نیز ماهیتی برگرفته از اندیشه‌ها و خلاقیت‌های جدید است، پس تولیدکننده نیازهای جدید در یک جامعه، نخبگان آن جامعه می‌باشند. گفته شد که نهادینه کردن روند پاسخ‌گویی به نیازهای موجود فقط از طریق تولید نیازهای جدید ممکن است، پس چنانچه نتوانیم نیازهای جدیدی را به‌طور دائمی تولید کنیم پس از مدتی، جامعه قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای موجود، آنچنان که مطلوب می‌باشد نیز نخواهد بود.

به عبارتی دیگر، ناتوانی در تولید نیازهای جدید، به معنای حرکت به سوی بی‌ثباتی و بحران در جامعه می‌باشد. شکل‌گیری این بحران‌ها، توان پاسخ‌گویی به نیازهای موجود را باز هم کاهش می‌دهد و در نتیجه عمق بحران بیشتر و بیشتر و روند توسعه با مشکلات اساسی مواجه می‌شود. در چنین شرایطی جامعه ناتوان از پاسخ‌گویی به نیازهای گروه دومی که بسیار مهم هستند نیز خواهد بود. این گروه همان نخبگان بالقوه است. به عبارت دیگر، پس از ناتوانی و یا عدم توجه به پاسخ‌گویی نیازهای نخبگان، تمام تحصیل‌کرده‌ها و قشرهای

آموزشی و علمی در خطر هستند. این امر باعث عمیق تر شدن بحران‌های مختلف در درون جامعه و کندتر شدن روند توسعه خواهد شد.

توضیح رابطه میان عملکرد مدیریت جامعه و تأمین شدن و یا تأمین نشدن خواسته‌ها و نیازهای نخبگان، در فهم چگونگی شکل‌گیری بستر مهاجرت آنها بسیار مهم است. در واقع، از آنجایی که مدیران جامعه، نخبگان ابزاری (کارگزاران) بخش مهمی از بدنه نخبگان هستند، لذا چرا در روند توسعه این بخش از نخبگان با اتخاذ سیاست‌های خاص، آگاهانه یا ناآگاهانه منجر به افزایش مهاجرت نخبگان می‌شوند؟

در سطور قبلی گفتیم که چون حجم تقاضاها و خواسته‌های موجود در جامعه از امکانات و توانایی‌های آن جامعه برای پاسخ‌گویی بیشتر است، باید میان تقاضاها برای پاسخ‌گویی انتخاب صورت گیرد. به سخنی دیگر، جامعه می‌بایست درصدی از خواسته‌ها و نیازهای خود را کنار بگذارد و فقط به بخشی از آنها پاسخ دهد. اما چه کسانی در جامعه، مسؤولیت و توان تشخیص و انتخاب خواسته‌های مورد توجه را دارند؟^(۲۳) بدون شک مسؤولیت انتخاب میان خواسته‌ها از مسؤولیت‌های اساسی و بنیانی مدیریت جامعه است. در واقع مدیریت جامعه از طریق تصمیم‌گیری‌های خود و تبیین سیاست‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی امکانات و توانایی‌های موجود در جامعه را در راستای پاسخ‌گویی به تقاضاهای مورد نظر خود تخصیص می‌دهد. در این راستا می‌توان گفت خواسته‌ها و نیازهای مدیریت یک جامعه و یا به معنای دیگر ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور نقش کلیدی در انتخاب درست و یا نادرست خواسته‌های جامعه برای پاسخ‌گویی دارد.

نکته مهم این است که به دلیل اینکه هر سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه در انتخاب تقاضاها و نیازهای آن جامعه برای پاسخ‌گویی از سیستم ارزشی خود استفاده می‌کند^(۲۴)، می‌توان ادعا کرد که موفقیت و عدم موفقیت یک جامعه در پاسخ‌گویی بیشتر و بهتر نیازهای یک جامعه به سیستم ارزشی حاکم بر مدیران جامعه و در کل سیستم مدیریت

جامعه وابسته می‌باشد. چنانچه سیستم ارزشی، سیستم سیاسی - اقتصادی حاکم بر یک جامعه منطبق با نیازها و خواسته‌های اولیه توسعه نباشد، آن جامعه با مشکل تخصیص درست امکانات برای پاسخ‌گویی مواجه می‌شود و لذا آن دسته از نیازهایی را که برای اغنای جامعه و توسعه جامعه لازم به پاسخ‌گویی است، بدون پاسخ رها خواهد کرد.

بدون شک چنانچه ارزش‌های سیستم سیاسی - اقتصادی مدیران حاکم بر جامعه، هم‌سو با سیستم ارزشی جامعه و یا به عبارتی اولویت نیازهای یک سیستم حاکمیتی منطبق بر سیستم نیازهای جامعه نباشد، روند توسعه دچار مشکل بنیانی می‌شود. این بدان معناست که فاصله میان تقاضاهای موجود در جامعه و نیازهای پاسخ داده‌شده، به‌طور مداوم، افزایش پیدا می‌کند و افراد درون جامعه در یافتن پاسخ به نیازهای خود ناامید می‌شوند و بخشی از آن جامعه که امکان و توان یافتن پاسخ را در جامعه دیگر داشته باشد اقدام به مهاجرت می‌نماید. این بخش همان نخبگان جامعه می‌باشند. نخبگان به دو دلیل عمده از شرایط بهتری برای مهاجرت برخوردار هستند.

نخست، به دلیل اینکه دارای تحصیلات بالا و توان اندیشه‌ای هستند، احتمال یافتن پاسخ به نیازها و خواسته‌هایشان در کشورهای صنعتی به‌مراتب بیشتر از جامعه خودشان که در حال توسعه است، می‌باشد.

دوم، به خاطر اینکه از توان اندیشه‌ای و تخصصی برخوردار هستند جوامع دیگر نیز طالب حضور آنها در سرزمین خود می‌باشند. به عبارت دیگر نخبگان کشورهای در حال توسعه آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی کشور در زمینه مهاجرت هستند. آنها نه تنها در درون کشور خود از لحاظ همسویی سیستم ارزشی خود با سیستم ارزشی مدیران دولتی که مسئولیت تخصیص امکانات برای پاسخ‌گویی به نیازهای اقشار مختلف را دارند، دارای تفاوت‌های بنیانی هستند، بلکه به دلیل دارا بودن توانایی‌های بالا امکان جذب شدن در جوامع صنعتی را دارا می‌باشند.

این امکان جذب بدان معناست که آنها با مهاجرت خود به کشور جدید، می‌توانند در

راستای کمک به پاسخ‌گویی نیازهای معمول کشور جدید وارد عمل شوند. (۲۵) به سختی دیگر، کشورهای صنعتی در راستای تداوم خود برای جذب نخبگان کشورهای در حال توسعه برنامه‌ریزی می‌کنند. این واقعیت فشار را روی مدیران کشورهای در حال توسعه برای اتخاذ سیاست‌های مناسب و واقع‌بینانه در امر توسعه و در نتیجه حفظ نخبگان خود به مراتب بیشتر و بیشتر می‌کند. اما پرسش این است که چرا و چگونه کشورهای در حال توسعه سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که روند مهاجرت نخبگان را افزایش می‌دهد؟ پاسخ این پرسش اساسی در فهم روند ناموفق توسعه آن کشورها قابل جستجو می‌باشد.

همان‌گونه که توضیح دادیم توسعه روندی است که نهادینه‌شدن پاسخ‌گویی به نیازهای موجود از طریق نهادینه کردن تولید نیازهای جدید صورت می‌گیرد. با توجه به این نکته که ثبات سیاسی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه بسیار شکننده می‌باشد، مدیریت کشور در حال توسعه نسبت به شکل‌گیری کانون‌های قدرت و یا مجموعه‌هایی که پتانسیل تبدیل به کانون قدرت را دارند بسیار حساس هستند. این حساسیت بدان معناست که برای تداوم قدرت خود سعی دارند که چنین مجموعه‌هایی شکل نگیرد. برای این اساس چون در روند توسعه که باید نیازهای جدید که ماهیتی اندیشه‌ای و اخلاقی داشته باشند توسط نخبگان جامعه صورت می‌گیرد و در صورت وقوع و تداوم آن جایگاه این نخبگان در آن جامعه ارتقا پیدا می‌کند، بخش مدیریتی آن کشور ترجیح می‌دهد تا برای تداوم ثبات حاکمیتی خود یا از به کارگیری و وابسته شدن سیاست‌های توسعه‌ای خود به کارکرد نخبگان صرف نظر کند و یا در این مسیر نخبگان را به خود وابسته بکند.

در شکل نخست نه تنها مهاجرت به سرعت انجام می‌پذیرد، بلکه روند توسعه کشور با اختلال صورت می‌گیرد و شرایط برای مهاجرت قشرهای تحصیل کرده که پتانسیل نخبه شدن را دارا هستند نیز آماده‌تر می‌شود. در چنین شرایط و پس از مدتی حتی پاسخ‌گویی به نیازهای موجود نیز دچار مشکل می‌شود. خروج این افراد تحصیل کرده از جامعه سطح کارشناسی مدیریت جامعه را دچار مشکل می‌کند و لذا پس از مدتی به دلیل کاهش توانایی مدیریتی

مدیران جامعه، کشور قادر به تخصیص درست منابع برای پاسخ‌گویی نیازهای موجود نیز نخواهد بود. این سرنوشتی است که درصد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه‌ای که تحول خاصی در ساختار مدیریتی آنها صورت نمی‌گیرد به آن دچار هستند.

اما در شکل دوم درصد دیگر از کشورهای در حال توسعه که در امر موفقیت روند توسعه نیز جدی هستند ولی همچنان از ثبات لازم سیاسی در مدیریت خود راضی نیستند سعی می‌کنند تا با وابسته کردن قشر نخبگان جامعه به ساختار قدرت در کشور هم بقای خود را طولانی کنند و هم امکان تولید نیازهای جدید برای پاسخ‌گویی به نیازهای موجود جامعه را از طریق فعال کردن نخبگان افزایش دهند. اما این راه‌حل نمی‌تواند برای مدت طولانی به حیات خود ادامه دهد. دلیل آن است که خصوصیت اصلی یک نخبه قدرت و توانایی اندیشیدن و تولید خلاقیت است. شرط لازم برای شکوفایی این توانایی وجود استقلال شخصی و عدم وابستگی به قدرت می‌باشد. از آنجایی که هر مرکز قدرتی برای تداوم قدرت خود باید‌ها و نبایدهایی را دارد، وابستگی به ساختار قدرت، آن آزادی عمل و اندیشه را از شخص نخبه سلب می‌کند. بنابراین در این وضعیت هم پس از مدتی (اگرچه طولانی‌تر از شکل قبلی) نخبگان خاصیت نخبگی خود را از دست می‌دهند و نتیجه روند توسعه دچار مشکل می‌شود. با افزایش مشکلات شرایط برای مهاجرت نخبگان و دیگر تحصیل‌کردگان جامعه افزایش پیدا می‌کند.

اما علت دیگری که باعث تأخیر در روند توسعه و در نتیجه افزایش احتمال مهاجرت نخبگان یک کشور در حال توسعه می‌شود، نحوه رفتاری و عملکرد خود نخبگان می‌باشد. به معنای دیگر این فقط دولت‌ها نیستند که با اشتباهات خود و یا اتخاذ سیاست‌های غلط شرایط مهاجرت نخبگان را از کشور خود فراهم می‌کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که هنوز روند ملت - دولت‌سازی رشد و توسعه مناسب خود را تجربه نکرده است، بی‌ثباتی سیاسی در مدیریت آن کشورها به یک امر طبیعی تبدیل می‌شود. این موضوع بدان معناست که از دید بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، حل

معضلات فقط از طریق کسب قدرت و یا ایجاد تحول در ساختار قدرت ممکن به نظر می‌رسد. بر این اساس در این جوامع عمده نخبگان کشور درگیر رقابت برای کسب و یا حفظ قدرت می‌باشند. به عبارت دیگر در چنین جوامعی نخبگان مهم‌ترین نیاز جامعه را در ایجاد تحول ساختاری و یا روئایی در قدرت تعریف می‌کنند. این امر یا باید به تغییر عمده در قدرت (مثلاً انقلاب) منجر شود و یا اینکه با تداوم رقابت برای قدرت بی‌ثباتی سیاسی به امری ثابت در آن جوامع تبدیل می‌شود.

این بی‌ثباتی نه تنها باعث کاهش کمی نخبگان در جامعه می‌شود، بلکه باعث افزایش شرایط مهاجرت نخبگان و تحصیل‌کردگان جامعه نیز می‌شود. لذا با درگیر شدن نخبگان در امر کسب و یا حفظ قدرت سیاسی در کشور، احتمال مهاجرت آنها در آینده بیشتر می‌شود. اتفاقاً با توجه به احتمال افزایش نقش آفرینی نخبگان در حوزه قدرت سیاسی است که معمولاً دولت‌ها یا سعی می‌کنند که آنها را درگیر فعالیت‌های جامعه نکنند و یا اینکه آنها را وادار به تبعیت از قدرت نمایند. در هر دو صورت روند توسعه با مشکلات اساسی مواجه می‌شود. در واقع تنها شکل‌گیری مهاجرت به‌طور مستقیم به دلیل ناموفق بودن روند توسعه می‌باشد، خود مهاجرت نیز باقی‌مانده روند توسعه را با اختلال‌ها و مشکلات به‌مراتب بیشتری مواجه می‌کند. شاید بتوان به جرأت گفت که بهترین شاخص برای تشخیص مدیریت درست و علمی توسعه در یک جامعه، شاخص توانایی و اراده پاسخ‌گویی به نیازهای نخبگان آن جامعه می‌باشد.

در اینجا پرسش مهم دیگری مطرح می‌شود. ما گفتیم که پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های نخبگان در یک جامعه از الزامات موفقیت روند توسعه در آن کشور می‌باشد. آیا نخبگان با مهاجرت خود می‌توانند شرایط نخبگی خود را حفظ کنند؟ مهاجرت آغاز مرگ و نابودی نخبگان است و آنان بعد از مهاجرت همچنان نخبه باقی نمی‌مانند. از آنجایی که نخبگی، چه در طول زمان، چه در هر مقطع در چارچوب مقایسه میان جوامع یک پدیده نسبی می‌باشد، نخبگی در رابطه مستقیم فهم نیازهای موجود، امکان رشد و حتی شکل‌گیری

دارد. نخبه، نتیجه مستقیم فعالیت یک جامعه در مسیر نهادینه کردن پاسخ‌گویی به نیازهای موجود شکل می‌گیرد. بر این اساس با تغییر جغرافیا و جامعه چون نیازهای موجود نیز تغییر می‌کنند، نخبگان نیز با تغییر جغرافیا و مهم‌تر سطح جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند، شرایط رشد نخبگی خود را به شدت آسیب می‌رسانند. این امر برای نخبگانی که از یک جامعه در حال توسعه به یک جامعه صنعتی مهاجرت می‌کنند به وضوح دیده می‌شود. آنها در جامعه جدید با تغییر جایگاه نیازهای خود مواجه می‌شوند. نخبه در جامعه خود نیازها و خواسته‌های خاص نخبگی خود را دارا می‌باشد. نیازها و خواسته‌های او در یک جامعه توسعه‌یافته‌تر در همان سطح نیازهای مردم غیرنخبه آن جامعه (کشور جدید) می‌باشد.

تداوم وجود و تقلیل سطح نیازهای نخبگان در جامعه جدید باعث محدود شدن شرایط رشد نخبگی در آنها می‌شود. لذا می‌توان ادعا کرد که عدم موفقیت توسعه در یک کشور، نه تنها باعث مهاجرت نخبگان آن جامعه می‌شود، بلکه باعث مرگ نخبگی آنها نیز می‌شود. در این شرایط تنها درصد اندکی از نخبگان مهاجر هستند که دارای شرایطی هستند و یا دارای توانایی و خلاقیتی هستند که در جامعه توسعه یافته‌تر جدید نیز می‌توانند در سطح نخبگی خلاقیت و نوآوری خود را ادامه دهند. اگر چنین باشد، امر مهاجرت نخبگان جوامع ناموفق در حال توسعه برای تمام جامعه بشری یک ضایعه می‌باشد. در همین راستا سیاست‌های جذب نخبگان کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای توسعه یافته، خود یک سیاست ضد توسعه‌ای در سطح جهانی می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. حاجی یوسفی، امیرمحمد و سمیه بهمرد (۱۳۸۵)، چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۴، سال اول، صفحه ۲۸.
۲. در واقع آغاز تقویم اسلامی با مهاجرت پیامبر اسلام شکل گرفته است.
۳. مطابق گزارش سازمان بهداشت جهانی تعداد پزشکان ایرانی مقیم فرانکفورت، هامبورگ و شیکاگو در سال ۱۳۵۷ بیشتر از پزشکان تهران بوده است.
4. Barnett, Tony (1989), *Social & Economic Development*, The Gulford Press, New York, p. 130.
۵. هم‌اینک چند کشور صنعتی چون ایالات متحده، کانادا، استرالیا و نیوزیلند دارای سیاست‌های مشخص جذب نخبگان و تحصیل کرده‌ها می‌باشند.
6. Tony Barnett, Op. Cit., p. 33.
7. Gilpin, Robert (2001), *Global Political Economy*, Princeton University Press, New Jersey, p.130.
8. Tony Barnett, Op. Cit., pp. 173-176.
9. Ibid.
۱۰. کشورهای جنوبی خلیج فارس با درآمدهای بسیار بالای نفتی از جمله این کشورها محسوب می‌شوند.
11. Barnett, Tony, Op. Cit., pp. 180-190.
12. Mills, John (2002), *A Critical History of Economics*, Palgrave MacMillan, New York, pp.40-44.
۱۳. دو پدیده رنسانس و انقلاب صنعتی بیشترین افزایش نیازها را بستر ساز نموده‌اند.
۱۴. این همان قانون حاکم بر اقتصاد است که تقاضا همیشه بیشتر از عرضه می‌باشد.
15. Blondel, Jean (1990), *Comparative Government*, Philip Allan, New York, pp 19-21.

16. Ibid.

17. Ibid., pp. 24-28.

18. Barnett, Tony, Op. Cit., pp. 130-135.

۱۹. پدیده گسترش کمی و کیفی ارتباطات، برای نمونه اینترنت و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی، باعث تولید خواسته‌هایی برای مردم کشورهای در حال توسعه شده است که ریشه آن در کشورهای صنعتی می‌باشد. استفاده از موبایل یکی از این نمونه‌ها در سال‌های اولیه ارائه آن تلقی می‌شود.

۲۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد و سمیه بهمد، پیشین، صص. ۵۴-۵۳.

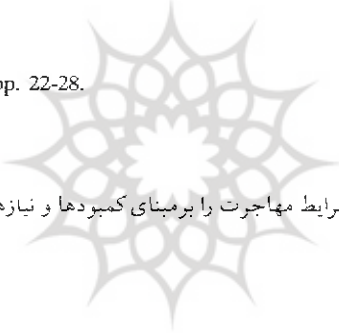
۲۱. همان، ص. ۶۱.

۲۲. همان، صص. ۵۴-۵۳.

23. Blondel, Jean, Op. Cit., pp. 22-28.

24. Ibid.

۲۵. تمام کشورهای مهاجرپذیر شرایط مهاجرت را بر مبنای کمبودها و نیازهای خود تعیین می‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فرانسې
پرتال جامع علوم انسانی